مهدويت

 دكتر عبدالعزيز عبدالحسين ساشادينا

اشاره:

در اين مقاله، مولف محترم كه داراي تحقيقات وسيعي در زمينه مهدويت است ابتدا به بررسي ويژگي‏هاي مهدويت از ديدگاه قرآن پرداخته است و ترسيم سيماي معنو ي ـ اخلاقي مهدويت در اسلام را مد نظر قرار داده است و حماسه بشري جست و جوي عدالت و صلح را جوهر مهدويت مي‏داند.

در بخش دوم مقاله، مؤلف به تحليل تاريخي و جامعه شناختي مهدويت روي آورده است و در سه مقطع تاريخي كلي به بررسي سير مهدي گرايي و نهضت‏هاي مربوط به مهدويت پرداخته است: مقطع اول، دوران ظهور پيامبر اسلام(ص) به عنوان منجي بشريت و همچنين ائمه اطهار: و دو سلسله جبار بني اميه و بني عباس را در بر مي‏گيرد، مقطع دوم عبارت است از پايان هزاره اول اسلام كه افراد در گروه‏هاي مختلفي اقدام به احياي اميدهاي مردم نسبت به ظهور يك مصلح الهي نمودند مانند سيد محمد جانپور كه در هند ادعاي مهدويت كرد يا مهدي سودان محمد احمد ابن عبدالله كه طي دو دهه آخر قرن نوزدهم در آن كشور ظهور كرد.

مقطع سوم، اواخر قرن بيستم را در بر مي‏گيرد كه انقلاب اسلامي ايران، بحران خليج فارس و ديگر حوادث مهم سياسي اين دوران از جمله وقايع و نشانه‏هاي بحث انگيز ظهور حضرت مهدي(عج) به شمار مي‏آيند.

مهدويت در مفهوم مداخله خداوند در تاريخ بشر ـ از طريق تعيين مهدي (شخص به درستي هدايت شده) براي رهايي مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان ـ ويژگي مهم بحث نجات و رستگاري در اسلام است. اميدها و انتظارات مربوط به مهدويت، بخشي از اعتقاد اولية مسلمانان به [حضرت] محمّد به عنوان پيامبر آخرالزمان بود. در آن موقعيت معادشناختي، انتظار مي‌رفت كه پيامبر با رسالت جهاني، بشريت را به سوي جامعه‌اي آرماني رهنمون سازد. اين انتظارات هم‌چنين جزو گرايش‌هاي اصلاح‌طلبانه و احياگرانه جوامع يهودي ـ مسيحي عربستان در قرن‏هاي ششم و هفتم بود. پرداختن قرآن به واقعه قريب الوقوع روز قيامت و آيات‌ الساعه [= نشانه‌هاي قيامت] ـ كه نشان دهنده بي‌نظمي‌ در عالم و دوران ترس و وحشت قبل از روزهاي پاياني است ـ در درون شرايط فرهنگي و ايدئولوژيكي مربوط به پيشگويي دربارة مهدويت در مبحث معاد و نجات و رستگاري [اديان] ابراهيمي قابل فهم است.

ويژگي‌هاي مهدويت از ديدگاه قرآن

سيماي ظاهري اسلام، تحقق آن در جامعه‌اي سياسي ـ ديني ـ يعني امت ـ بود و [اين امت] از تمام افرادي كه در سراسر جهان به خداوند و وحي الهي از طريق محمد [(ص)] ايمان داشتند، تشكيل مي‌شد. از اين رو اعتقاد مسلمانان به رهبري مسيحايي كه هدايت شده الهي است ـ يعني مهدي ـ ريشه در قبول اين امر دارد كه كار و نقش محمد [(ص)] ـ به عنوان پيامبر هدايت شده الهي ـ ايجاد اين امت آرماني بوده است. وحي اسلامي خود را بطور جدي درگير تعيين آن دسته از شرايط بشري مي‌داند كه مانع از تحقق اهداف غايي الهي دربارة بشريت است. تمدن بشري ـ آن گونه كه قرآن تصريح مي‌كند ـ سابقه جهاد (مبارزه) دائم عليه خودمحوري بشر و كوته‌فكريِ خودپرورده او است؛ يعني همان دو منبع اصلي تنازع و نابودي بشريت كه ملازم آن است. پيش از آن كه واقعاً بتوان از طريق جهاد اصغر بر دشمن بيروني كه مانع از تحقق جامعة بشريِ مبتني بر عدالت و صلح است، غلبه كرد،‌ ابتدا بايد از طريق جهاد اكبر بر دشمن درون پيروز شد. مبحث نجات و رستگاري در اسلام نشانگر وضعيت بحراني بشر است و به سرنوشت عام بشر ـ يعني حماسه بشريِ جست‌وجوي عدالت و صلح ـ معنا مي‌بخشد؛ معنايي كه انسان‌ها شديداً بدان نيازمندند. اين است جوهر مهدويت در اسلام.

خداوند طي دوران مختلف، در تاريخ مداخله نموده و نمونه‌هايي زنده، يعني پيامبران را ـ كه مي‌توانند ماهيت واقعي بشر و كمال او را از طريق ايمان به خداوند متذكر گردند ـ به سوي مردم روانه مي‌كند. در آخرالزمان، پس از آن كه بشر زمان را به هدر مي‌دهد و باز هم زماني كه خود را نيازمند احياي معنويت و اخلاق مي‌داند تا وظيفة تاريخي خود در ايجاد نظم الهي بر روي زمين بر عهده بگيرد، خداوند عيسي و مهدي را خواهد فرستاد تا ايمان ناب و خالص را احيا نمايند و كارهاي ناروايي را كه عليه بندگان درستكار خداوند روا داشته شده، جبران نمايند. در اين ميان، انسان‌ها بايد به تلاش خود ادامه دهند تا ماهيت ازلي خود را از طريق اسلام (تسليم) بشناسند. اين است سيماي معنوي ـ اخلاقي مهدويت در اسلام.

مهدويت در تاريخ

وظيفة ايجاد يك جامعة سياسي مستقل‌ (امت) ـ كه در درون خود مبارزه‌اي انقلابي را با هر گونه نظام متخاصمي كه ممكن بود مانع از تحقق آن گردد مي‌پرورد ـ به لحاظ تاريخي بر عهدة خود پيامبر بود؛ آن‌گاه كه نخستين سياست اسلامي را در سال 622 ميلادي در مدينه بنا نهاد. رابطه قطعي ميان انتصاب الهي نبوت و ايجاد نظام جهاني اسلامي يك جزء جدانشدني [از آموزة] مهدويت در اسلام است. در نتيجه‌ انتظار مي‌رود كه مهدي به دليل انتصاب خود به عنوان وارث پيامبر و خليفه خدا اين آرمان متعالي را بر روي زمين تحقق بخشد.

در قرن اول، عوامل تاريخي و جامعه‌شناختي پس از رحلت پيامبر ـ در سال 632 م ـ در تشديد اميدها و انتظارات مربوط به مهدويت در جامعه اسلامي مؤثر بود؛ به‌ويژه در ميان كساني كه به دليل شيعه بودن ـ پيروي از علي‌بن‌ابيطالب و طرفداري از ادعاي وي نسبت به خلافت ـ مورد آزار و اذيت واقع مي‌شدند. هنگامي كه خلافت در سال 661 م از دست

بني‏هاشم (طايفة پيامبر) ـ كه ادعاهاي سلالة علي(ع) را تأييد مي‌كردند و مشتاقانه در انتظار بازگشت ((‏عصر طلايي)) پيامبر بودند ـ خارج شد، بسيار نا اميد و سرخورده شدند. از آن پس، انديشه [خلافت] يك رهبر كامل و امام منصوب از جانب خداوند همواره در ميان مسلمانان ـ در ميان شيعيان به گونه‏اي خاص ـ مورد تأكيد واقع شد. اگر ‌چه علي و پسرش حسين، چه بسا مفهوم غير معاد‌شناختي مهدي تلقي مي‌شدند امّا اين فرزند علي، ((‏محمد‌ بن ‌حنفيه)) بود كه مهدي موعود معرفي شد و تصور مي‌شد كه او از شناخت باطني لازم براي نجات پيروان خود از ظلم و ستم و ايجاد جامعه‌اي مبتني بر عدالت برخوردار است.

وقوع جنگ‌هاي داخلي و وضعيت آشفته آن، در ايجاد انديشه منجي مسيحايي نقش بسيار زيادي داشت. منجي‌اي كه در وهلة نخست، بايد ظلم‌هاي وارد شده بر ستمديدگان را جبران و عدالت را برقرار نمايد (كه منظور شيعه از اين عدالت بر‌اندازي خلافت ظالمان و بازگشت به اسلام ناب است) و در مرحلة بعد، جهان را به دين اسلام در ‌آورد. اختلاف‏نظر دربارة مصداق مهدي، ‌عامل عمده تفكيك فرقه‌ها در ميان فرقه‏هاي گوناگون شيعه مي‏باشد. شيعه منتظر عدالت است و به تعبير مكرر آن‌ها ـ كه حاكي از اعتراض بنيادين اجتماعي است ـ هنگامي كه غيبت الهي به سر آيد و مهدي ظهور كند، ((‏جهان پر از عدالت خواهد شد؛ همان‌گونه كه هم‌اكنون پر از بي‌عدالتي است)). اين انتظار فقط اميد به آينده نيست بلكه نوعي ارزيابي مجدد در هر دوره از حيات اجتماعي و تاريخي است. هر نسل به دليلي تصور مي‏كرد كه ممكن است مهدي در زمان آن‌ها ظهور كند و با دعوت به ايجاد تحول عظيم اجتماعي به وسيله خود آن‌ها و تحت فرمان او و با وعدة كمك الهي در صورت نياز، ايمان آن‌ها را محك بزند. در نتيجه، گرايش‌هاي مربوط به مهدويت عامل نگرش‌هاي بدعت‌گذارانه و حتي ستيزه‌جويانه در ميان شيعيان گرديد. قدرت‌هاي حاكم از اين قيام‌هاي انقلابي هراس داشتند و آن‏ها را به خاطر عواقب بالقوه ويرانگر و آشوبنده‏شان، به شدت سركوب مي‌كردند.

چند فرد ماجراجو از طرفداران شيعه، در دهه‌هاي آخر حكومت اميه، انقلاب‌هايي را برنامه‌ريزي و هدايت كردند. مهم‌ترين آن‌ها انقلاب بني‌عباس بود كه بر اساس مباني عمدتاً شيعي، تبليغات بسيار مؤثري را برضد خاندان اميه به راه انداخت كه با انتظار مهدويت نيز انطباق داشت. عباسيان توانستند بني‌اميه را سرنگون و در قرن هشتم سلسله خود را پايه‌گذاري كنند.

انقلاب فاطميون در قرن دهم، شورش ديگري بود كه حمايت مردمي قابل توجهي را به دست آورد. اين قيام براي آرمان خود، طرفداران بسياري يافت و موفق به تشكيل حكومتي شيعه در آفريقاي شمالي شد. در اين مورد نيز پيش‌گويي دربارة مهدويت براي ايجاد نظم اجتماعي آرماني مورد تأكيد بود. در اين قيام نيز رهبر آن از ايدئولوژي شيعه بهره گرفت و حتي از عنوان مربوط به مهدويت شيعه، يعني ((‏المنصور)) (فاتح) و ((‏المهدي)) استفاده كرد.

اما همة تلاش‌هاي شيعه موفقيت‌آميز نبود و زماني كه پيروان آن با شكست‌ها و آزارهاي پي‌در‌پي مواجه شدند، ديگر تلاش براي نيل به تحول انقلابي را كنار گذاشتند. با اين تغيير سرنوشت، ايدئولوژي شيعه به ابزاري عمده براي هر مسلماني كه به تحول بنيادين مي‌انديشيد، تبديل شد و در قالب تعاليم مهدويت باطني تداوم يافت. عنوان مهدي، ديگر معني اقدام سياسي لحظه‏اي و مستقيم را در خود نداشت. سرخوردگي طرفداران پيشگويي‌هاي مهدويت به تدريج از تأكيد بر مهدي به عنوان قدرت سياسي، به اصلاح ديني تبديل شد و باز هم حيات اجتماعي و عمومي مسلمانان را تحت تأثير قرار داد. مهدويت هم‌چنان نشانگر آرمان‌گرايي امت بود؛ يعني اميد به اينكه روزي اسلام با همة لوازم سياسي و اجتماعي خود، به خلوص اولية خود بازگردد. عقيده بر اين بود كه رسالت اوليه و تاريخي اسلام ـ يعني ايجاد جامعه‌اي آرماني تحت هدايت الهي ـ در لواي حكومت مهدي و در آينده تحقق مي‌يابد.

در كتاب‌هاي مستقلي كه شامل معارف باطني درباره وقايع آينده (بلايا و منايا) است رواياتي از پيامبر و امامان ذكر شده و حوادث تاريك آينده به گونه‌اي پيش‌بيني شده است كه هر نسل جديدي از مسلمانان مي‌تواند گرفتاري‌ها و اميد‌هايش را در آن‌ها منعكس ببيند.

پيش از پايان قرن هشتم، بيشتر مسلمانان خلافت تاريخي را تداوم مقام دنيايي پيامبر مي‌دانستند كه به دور از هر گونه پيش‌بيني معاد‌شناختي بود. اين نقش معاد‌شناختي به((‏خليفة آيندة خداوند))، مهدي، محول گرديد و اين، كانون اصلي اعتقاد اهل سنت درباره ميراث مهدويت پيامبر را شكل مي‌داد.

اما زيرمجموعه‌هاي مختلف شيعيان بر ضرورت تداوم اقتدار دنيوي و معنوي پيامبر در شخصيت يك امام منصوب از جانب خداوند براي هدايت جامعه به سوي رستگاري نهايي تأكيد كرده‌اند. اين اصل اساسي شيعياني بود كه خلافت تاريخي را نفي مي‏كردند و آن را مداخله بشر در تحقق طرح الهي مي‌دانستند و در انتظار ظهور مهدي به عنوان احياگر نظام آرماني اسلام بودند.

ميراث مهدويت در هزارة اول اسلام و پس از آن

در قرن پانزدهم با نزديك شدن هزارة اول پس از ظهور پيامبر اسلام، گروه‌هاي مختلف اقدام به زنده‏كردن اميدهاي خود براي آينده‌اي بهتر نمودند. در شهرهاي مقدس مكه و مدينه، عده‏اي از علماي ديني ديدگاه‌هاي خود را در تأييد اعتقاد عموم به ظهور يك مجدد (اصلاح‌گر) در آغاز هر قرن، به رشتة تحرير درآوردند. ((‏ابن ‌حاجر‌ مكي)) فقيه برجستة سني، اظهار داشت:

انتظار مي‌رود مهدي در اين هزاره ظهور كند. اين شخصيت مسيحايي از سلاله فاطمه، دختر پيامبر(ص) خواهد بود. او هم نام پيامبر است و نام پدر و مادرش نيز هم نام پدر و مادر پيامبر است.

تشخيص مهدي حقيقي كار ساده‌اي نبود؛ چرا كه سبك و روش روايت‌هاي مربوط به پيش‌بيني ظهور شخصيتي معاد‌شناختي، گوناگون بود. مسئلة هويت مهدي بسيار پيچيده بود و هيچ مرجع ديني يا حاكم سياسي قادر به حل آن نبود.

اعتقاد به مهدي در قرن پانزدهم در ميان سنيان هند رواج داشت. در آن‌جا ظهور اين عقيده كه ((‏سيدمحمد جانپور))، مهدي است فصل كاملاً جديدي را در تاريخ مهدويت در اسلام گشود. سيد، مأموريت خود را با ادعاي مهدي بودن در سال 1495 ميلادي هنگام طواف كعبه آغاز كرد. پس از بازگشت به هند ادعاي خود را بار ديگر در مسجد جامع ((‏تاج‌خان‌سالار)) واقع در ((‏احمد‌آباد)) اعلام كرد و سپس همين ادعا را با قوت و شدت بيشتر در سال 1499 در روستايي به‌نام ((‏بارهلي)) واقع در ايالت ((‏گجرات)) تكرار كرد. براي اثبات ادعاي مهدويت او، در مدح‌نامه‌هايي كه درباره‌اش به نگارش در آمده‌، نام پدر و مادرش هم نام پدر و مادر پيامبر ـ عبدالله و آمنه‌ ـ ثبت شده است. فقهاي حنفيه در گجرات او را زير سؤال بردند تا ادعاي خود را ثابت كند، و از طرفي اقدامات مؤثري براي توقف محبوبيت فزايندة او اتخاذ كردند. در نتيجه، فتوايي صادر گرديد كه به موجب آن، وي مرتد شناخته شد و محكوم به مرگ گرديد. علت اين محكوميت شديد اين بود كه تفسير انقلابيِ سوسياليستي‏ ـ ‏اخلاقي او از اسلام ـ كه هدف آن رفع فساد از جامعة اسلامي هند بود ـ با برداشت سنتي و متداول اهل تسنن از دين مغايرت داشت.

نمونة ديگري از شدت و تأثير ايدئولوژي مهدويت در ميان اهل تسنن، در نهضت ((‏مهديه)) به رهبري مهدي سودان ((‏محمد ‌احمد ‌ابن ‌‌عبدالله)) طي دو دهة آخر قرن نوزدهم يافت مي‌شود. در ميان مجموعه نهضت‌هاي ديني در دنياي اهل تسنن، مهديه آخرين جنبشي بود كه منجر به تشكيل دولت شريعت‌محور وهابي در عربستان، دولت ((‏فولبة))[1] ((‏عثمان‌ دن‌ فوديو)) در ((‏سوكوتو)) و دولت ((‏سنوسيه))[2] در ((‏سيرنائيكا))[3] گرديد. مهدي سودان آگاهانه كوشيد حكومت آرماني خداوند را بر اساس الگوي جامعة آرماني پيامبر، بر روي زمين تشكيل دهد و به اين منظور به جهاد با قواي انگليسي و عثماني ـ مصري پرداخت. اين نهضت هم‌چنين الهام گيرنده از فلسفة حيات اخلاقي متصوفه و مبتني بر معارف مهدويت در شيعه بود.

در شيعه اثني‌عشري ـ كه معتقدند امام دوازدهم مهدي منتظر است و در غيبت به سر مي‌برد ـ اعتقاد به مهدويت نقشي پيچيده و ظاهراً متناقص داشته است. اين اعتقاد، اصل هدايت‏كننده هم بوده است. نگرش سياسي فعال، مؤمنان را دعوت مي‌كند همواره هشيار و آماده باشند تا روزي به همراه مهدي كه هر لحظه ممكن است ظهور كند، دست به انقلاب بزنند. از سوي ديگر، چشم‏انتظار تقدير الهي بودن، تقريباً به صورت تسليم و رضا نسبت به قضا و قدر دربارة بازگشت اين امام در آخر‌الزمان است. در هر دو نگرش، مسئله اصلي، تعيين راه‌كار صحيح در وضعيت سياسي و اجتماعي خاص بوده است. انتخاب راه ‌حل فعال‌گرايانه يا تقدير‌باورانه به تفسير روايات ضد و نقيض منسوب به امامان شيعه دربارة شرايط موجه بودن اقدام افراطي و راديكال بستگي داشته است. حل تناقضات در اين روايات به نوبة خود منوط به وجود و مورد قبول بودن مرجع و مقامي بود كه بتواند قصد و ارادة امام را براي مردم جامعه آشكار سازد. بدون وجود چنين مرجع و مقام عالمي در ميان شيعيان، در عمل امكان نداشت كه بتوان دريافت كه آيا راه‌حل افراطي و راديكال روش مناسبي براي مبارزه با حكومت ظالمانه است يا خير.

در اين شرايط بود كه در ايران ((‏علي ‌محمد)) از ((‏شيراز)) ـ كه خود را باب (راه ورود) مي‌ناميد ـ در آغاز هزارة پس از غيبت امام دوازدهم (سال 874 م) در سال 1844م خود را باب معارف باطني و اصلاح‌گر معرفي نمود. او شريعتي نو و كاملاً نامتعارف را تبليغ مي‌كرد و اشاعة عدالت اجتماعي بر مبناي نبوتي جديد را وعده داد. پيروان او ـ بابي‌ها ـ به مبارزه‌اي آشكار با نظام ديني شيعه و سپس حكومت قاجار پرداختند. علي‌محمد دستگير و زنداني شد. به دنبال آن آشوبي گسترده به راه افتاد. علي‌ محمد اعدام شد و نهضت باب با خون‌ريزي فراوان در سال 1852م سركوب گرديد.

دين‌ بهايي كه در سال 1863 به وسيلة ((‏بهاءالله)) اعلام شد، حاوي رسالت اجتماعي بابي‌ها و نمادهاي فرهنگي ايران شيعي بود. اما گرايش‌هاي هزاره‌گرايي خود را به بهاي ايمان آوردن تعداد بيش‌تري از مردم در سراسر جهان، به دست طرفداران نظم نوين از دست داد.

اواخر قرن نوزدهم ((‏ميرزا‌‌غلام‌ احمد)) از ((‏قاديان)) ـ كه ادعاي مهدويت مي‏كرد ـ اقدام به اصلاح اسلام سنتي اهل تسنن نمود و موفق به تشكيل يك نهاد اجتماعي تأثير‌گذار گرديد كه داراي تعاوني‌هاي اقتصادي و ديگر تشكيلات نمونه‏اي بود كه سود آن‌ها به پيروان او اختصاص داشت.

نظام ديني شيعة اثني‌عشري، بابي‌ها و بهايي‌ها را نهضت‌هايي بدعت‌گذار مي‌دانست. فرقة ((‏احمديه)) باعث از هم گسستن اتحاد مسلمانان سني و فعاليت‌هاي آنان گرديد. اين فرقه به نوعي نبوت براي مؤسس خود قائل بود و به همين دليل نظامِ دينيِ اهل سنت، آنان را تفرفه‌افكن و فرقه‌گرا مي‌دانست. از اين‌رو همان‌گونه كه در هر دو نهضت بهايي و احمديه مشاهده شده، ديدگاه‌هاي بدعت‌آميز چه در ظاهر و چه در باطن، جزو ماهيت باطن‌گرايانه معارف مهدويت بوده است. علاوه بر اين، معمولاً اين معارف باطن‌گرايانه، آن گونه كه در روايات متعدد درباره نشانه‌هاي روز قيامت پيش‌بيني شده است، به طور بالقوه نشان دهندة پايان ناگهاني و فاجعه‌آميز [جهان] هستند.

اميدهاي مهدويت در عصر حاضر

احاديث مربوط به مهدويت در خصوص پيش‌بيني حوادث آخر‌الزمان و توصيف پايان فاجعه‌آميز جهان هم در انقلاب ايران ـ در سال 1978- 1979م ـ و هم در بحران خليج فارس درسال1990-1991م ـ به طور وسيعي در خاورميانه جريان داشت و منجر به تقويت اميدها و نگراني‌هاي مسلمانان گرديد. تلاش‌هاي متعددي صورت گرفت تا بازگشت ((‏آيت‌الله روح‌الله ‌خميني)) از ((‏پاريس)) ـ در اول فورية 1979 ـ را با اين حديث هزاره‌گرايانه منطبق سازند كه پيش‌بيني كرده است ((‏سيدي از قم، به عنوان طليعه و پيام‌آور ظهور مهدي، از سلالة امام موسي كاظم (امام هفتم شيعيان كه خميني از نسل اوست) برمي‌خيزد)) و هنگام ناآرامي سياسي و اجتماعي در ايران ((‏مردم را به راه راست فرا مي‌خواند)). در 20 نوامبر 1979 مقدس‌ترين حرم مسلمانان در مكه شاهد قيام مهدي سعودي، ((‏جهيمن‌ عتيبي))[4] بود كه پيش‌بيني صورت گرفته در بسياري از احاديث مربوط به قيام رهبر مسيحايي در مسجد بزرگ مكه را تحقق بخشيد. اين قيام كه با بي‌رحمي به‌ وسيلة مسئولين سركوب شد سخت‌ترين چالش را براي حاكمان دنيا‌پرست و فاسد خانوادة سلطنتي سعودي به وجود آورد.

هم‌چنين حديثي كه قيام مردي قدرتمند كه مانند صادم (صخره) است را در ماه رجب (فوريه 1991) پيش‌بيني كرده بود، در تأييد صدام‌ حسين به عنوان فاتح موعود آن ماه، به‌طور عجيبي در ميان مردم مسلمان اردن و نوار اشغالي غزه رواج يافت.

كتابي به طور نمادين در سال 1979م (1400 قمري) منتشر گرديد ـ كه خوانندگان مشتاقي نيز در لبنان، عراق و بسياري از نقاط ديگر در جهان اسلام به آن علاقمند شدند ـ به بحث مهدويت در اسلام به گونه‌اي كه در سنت شيعه آمده، مي‌پردازد. عنوان آن، ((‏يوم الخلاص في ظل القائم المهدي)) (روز رهايي تحت حمايت امام دوازدهم) به بسياري از حكومت‌هاي اسلامي در جهان امروز متذكر مي‌شود كه مردم مسلمان هنوز منتظر تأسيس نظام آرماني اسلامي هستند. نظامي كه در آن با مداخلة ويرانگر و فاجعه‌آميز الهي، عدالت و برابري جايگزين ظلم و ستم خواهد شد. به عبارت ديگر در ميان تودة مردم مسلمان، اميد مسيحايي به بازگشت مهدي، حاكي از شدت حس انتظار در آن‌هاست و منبعي نهفته براي به چالش كشيدن رضا و تسليم اخلاقي و ظلم سياسي در حكومت‌هاي اسلامي باقي خواهد ماند.

[ به احمديه، باب‌گرايي؛ بهايي؛ معاد‌شناسي؛ مهدي؛ مهديه نيز مراجعه كنيد.]

كتاب‌شناسي

ـ هاجسن، مارشال‌ جي. اس[5]. نظام حشاشين؛ مبارزة نخستين اسماعيليان نزاري با جهان اسلام.

هاگ[6]، 1955.

كشيشيان: ژوزف.[7] احياگرايي اسلامي و تحول در عربستان سعودي؛ نامه‌هاي جهيمن‌العتيبي به مردم سعودي. جهان اسلام، 1990، 80 م، ج 1 صص 1 ـ 16.

ـ رضوي. اس. اِ. اِ.[8] نهضت مهدويت در هند؛ فصل‌نامة هند در سده‌هاي مياني، ش 51،1950، صص1 ـ 25.

ـ ساشادينا، اِي. اي.[9] مهديت در اسلام؛ ايدة مهدويت در شيعه اثني عشري؛ آلباني، نيويورك، 1981.

ـ ساشادينا، اِي. اِي. شيعه تحمل‌گرا در ايران، عراق و لبنان؛ در بررسي بنيادگرايي، با ويرايش مارتين اي. مارتي[10] و آر. اسكات ‌اپل‌باي[11]، شيكاگو، 1991. صص 403ـ 456.

ـ سليمان كامل. يوم‌الخلاص في ظل القائم المهدي. بيروت، 1400/1979.

ـ وال، جان‌ ا، بنيادگرايي در جهان اعراب سني: مصر سودان. در بررسي بنيادگرايي با ويرايش مارتين اي. مارتي و آر. اسكات اپل باي، شيكاگو، 1991، صص 345 ـ 402.

------------------

پي نوشت ها

[1] . Fulbe.

[2] . Sanusiyah.

[3] . Cyrenaica.

[4] . Jahaymin al - 'Utagbi

[5] . Hodgson, Marshall G. S.

[6] . The Hague.

[7] . Kechichian, Joseph A.

[8] . Rizvi, S. A. A.

[9] . Sachedina, A. A.

[10] . Martin E. Marty.

[11] . A. Scott Appleby.